

ملی شدن صنعت نفت به روایتی دیگر

زهرة صالحی سیاوشانی

منبع: سایت مرکز اسناد تنقلاب اسلامی

از آغاز قرن بیستم جنبش مردمی و ملی برای نیل به مقاصد استقلال سیاسی- اقتصادی آغاز شد، از جمله انقلاب مشروطیت ایران در ۱۹۰۶، جنبش ترکهای جوان ترکیه در ۱۹۰۸ و جنبش دکتر سون یات سن چینی در ۱۹۱۱ اولین تلاش ها بود.

همچنین موضوع ملی کردن نیز برای انتقال دارایی از سوی اشخاص حقیقی-حقوقی به نفع دولت و طبق قانون البته با شرط پرداخت غرامت به منظور تأمین رفاه عمومی یک رویه و الگوی مترقی تلقی شد. دولت روسیه تزاری بعد از انقلاب بلشویکی و دولت مکزیک در سال ۱۹۱۷ اولین کشورهایی بودند که منابع خود را ملی کردند. جامع ترین عمل ملی کردن در کشورهای اروپای شرقی از سال ۱۹۴۵ انجام شد. همچنین پس از جنگ جهانی دوم برخی از کشورهای صنعتی اروپا نیز مانند "انگلیس، فرانسه و آلمان" نیز در موارد متعدد دست به ملی کردن رشته های مهمی از صنایع خود زدند.

در انگلیس حزب کارگر برای اولین بار قدرت را به دست گرفت و با برنامه های سوسیالیستی ملی کردن صنایع و حتی بانکها تلاشی در جهت بازسازی و توسعه اقتصادی انجام داد.

از سوی دیگر بعد از جنگ بین المللی دوم آزادی و استقلال بصورت فاطعانه تر مطرح شد. حرکتهای استقلال طلبانه و مبارزات با استعمار در نقاط مختلف جهان ظاهر شد. از جمله هند و پاکستان در سال ۱۹۴۷ استقلال خود را به دست آوردند و در آسیای جنوب شرقی نیز مبارزه مردم ویتنام با استعمار فرانسه شروع شده بود.

موضوع دیگر تغییر ماهیت قراردادهای و امتیازهای قرن نوزدهم با بیستم بود. به دنبال دو کنفرانس در موضوع انرژی بین المللی که در سالهای ۱۹۴۲ و ۱۹۴۴ در واشنگتن برگزار شد که به دلیل شرکت نکردن شوروی به نتیجه نرسید بحث اصلی این بود که دیگر هیچ کشوری نباید انرژی کشور دیگر را در انحصار داشته باشد و باید اصل مشارکت اجرا شود. علاوه بر این ونزوئلا و شرکت نفتی امریکای آرامکو در عربستان اصل تنصیف منافع را اجرا کردند. از این رو یک تعدیل نسبی در تعاملات شرکتهای نفتی با دولتهای امتیازدهنده ایجاد شده بود.

بنابراین به خوبی روشن است که بعد از هر دو جنگ بین المللی در نظام جهان تغییرات و دگرگونیهای بوجود آمد: بعد از جنگ جهانی اول امریکاییها ادعا کردند سیاست درهای باز و دسترسی به بازارها و منابع باید انجام شود. در سرزمین های متعلق به امپراطوری عثمانی به اسم غرامات جنگی، امریکایی ها حق بهره برداری از منابع طبیعی را به دست آورده بودند. از جمله در نفت عراق، کویت، بحرین و عربستان مشارکت پیدا کرده بودند.

در دو کنفرانس انرژی که در زمان جنگ جهانی دوم در واشنگتن برگزار شد امریکاییها اظهار کردند امتیازاتی که جنبه انحصاری داشته باید به نحوی پایان یابد و نوعی مشارکت ایجاد شود مانند اصل تنصیف منافع در ونزوئلا، عربستان و کویت، اما شرکت نفت انگلیس مشارکت امریکا را در نفت ایران نپذیرفت.

از سوی دیگر ضوابط حقوقی نیز یک اصل مهم بود. هیئت های نمایندگی برخی از کشورهای در حال توسعه بعد از جنگ جهانی دوم در صدد برآمدند که سازمان ملل اصل ملی کردن منابع طبیعی و بهره برداری آزاد از آنها را به عنوان

حقی مشروع مورد شناسایی قرار دهد. نمایندگان کشورهای توسعه یافته نیز به شرطی حاضر به قبول این اصل بودند که پرداخت غرامت در آن قید شود. دکترین رایج حقوقی ملی کردن را تأیید کرد. سازمان ملل در سال ۱۹۵۲ حق استفاده و بهره برداری از منابع طبیعی را به عنوان جزئی از حاکمیت ملت ها به رسمیت شناخت.

گذشته از تمام تغییرات دو جنگ بین المللی دگرگونی که در بلوک بندی غرب و شرق بعد از جنگ سرد اتفاق افتاد نیز مهم و قابل توجه است. جنگ سرد کشمکش سیاسی و عقیدتی میان دو ابر قدرت شرق (کمونیست) و غرب (کاپیتالیست) بود. در این زمان مهار، توقف و انسداد شوروی در بلوک شرق مطرح بود. از این رو خطر کمونیست از انرژی نفت مهم تر بود، تا جای که کره برای آمریکا از نفت خاورمیانه با اهمیت تر شده بود. آمریکا در جهت مهار و انسداد کمونیست به دو شکل موضع گیری کرد:

دکترین ترومن در دوازدهم مارس ۱۹۴۷ برای مبارزه با کمونیسم که کنگره آمریکا با اعطای چهارصد میلیون دلار کمک به ترکیه و یونان موافقت کرد.

طرح مارشال در پنجم ژوئن ۱۹۴۷ برای کمک به بازسازی اروپا که کنگره آمریکا اعتبار این طرح را به مبلغ دوازده میلیارد دلار تصویب کرد.

به موجب دکترین ترومن و طرح مارشال آمریکا به این نتیجه رسید، که در کشورهای اقماری-خاورمیانه و آمریکای جنوبی- علاوه بر دادن امتیازها و کمک های اقتصادی به تقویت ناسیونالیسم در جوامع رو به رشد نیز دست بزند و "جورج آلن، جورج مک گی، دکتر هنری گریدی" با این تز موافق بودند.

با این مقدمه از لحاظ بین المللی و حقوقی زمینه برای ملی شدن صنعت نفت ایران آماده بود و در این سالها دولتها با تشکیل سازمان ملل متحد و انتظار مردم از این نهاد با پشت گرمی بیشتری در جهت رفاه خود قدم برداشتند. دو رهبر اصلی نهضت ملی نفت: "دکتر مصدق و آیت الله کاشانی" بودند، که اکثریت جامعه پیرو آیت الله کاشانی و طبقه دانشگاهیان و روشن فکران طرفدار مصدق بودند.

از نظر وطن پرستان چه مذهبی و غیر مذهبی مبارزه با شرکت نفت در حقیقت مبارزه با امپراطوری انگلیس و قطع نفوذ استعمار و دست دزد بود. از نظر شرکت نفت مسئولان حکومتی و صاحب منصبان در خوزستان و مهم تر در تهران باید در جهت مصالح و منافع شرکت گام بر می داشتند؛ همچنین شرکت نفت در تمام امور ایران به خصوص عزل و نصب دولتمردان دخالت می کرد، پس شرکت نفت مانند حضور غیر مستقیم دولت انگلیس بود. بنابراین مبارزه با شرکت نفت به تعبیری مبارزه با امپراطوری انگلیس بود.

شاید به این خاطر دکتر مصدق از این جنبش بعنوان رنسانس سیاسی یاد کرد؛ یعنی از همان ابتداء جنبه اقتصادی زیاد مهم نبود. به نظر می رسد، این نظر کمی اشتباه بوده است. اگر ایران نیز مانند سایر کشورهای نفت خیز به مسئله اقتصادی توجه می کرد از نفت می توانست بعنوان یک ابزار مهم در جهت صنعتی شدن خود استفاده کند. در حقیقت از نظر مصدق قانون ملی شدن نفت صرفاً جنبه اقتصادی نداشت بلکه خیزشی برای کسب استقلال اقتصادی- سیاسی بود به گونه ای که آن را رنسانس سیاسی نامید.

بعد از تصویب طرح ملی شدن نفت [1] آذر دو مجلس سنا و شورای ملی و قانون نه ماده ای ملی شدن نفت که به خلع ید معروف شد، مصدق که اجرای این قانون و انتخابات آزاد در برنامه دولتش قرار داشت، نخست وزیر شد. اما مصدق تا جای پیش رفت که اجرای قانون نه ماده ای مهم تر از هدف اصلی ملی شدن نفت برایش شد؛ یعنی هدف تبدیل به وسیله شد، و از این رو هیچ کدام از مذاکرات نفت [2] ii نیز به دلیل انطباق نداشتن با این قانون پذیرفته نشد. البته مصدق انعطاف پذیر نبود، و مهم تر این که یک ایدئولوژی منسجم، برخورد سیستماتیک، حساب شده و برنامه

بلند مدت نداشت. البته از سوی دیگر دولت انگلیس نیز حاضر به کنار آمدن با مصدق نبود، و به خصوص زمانی که حزب محافظه کار روی کار آمد در جهت سقوط مصدق تلاش کرد.

موضوع مهم تر بررسی دانش کارشناسان ایرانی از قانون استراتژی بین المللی است. کارشناسان و رهبران ما تنها در صدد ملی کردن نفت برآمدند در صورتی که بازاریفروشان ملی کردن نفت ملی مهم تر بود، و همچنین از منابع عظیم سایر مناطق نفت خیز آگاه نبودند، به صورتی که بعضی از کارشناسان ما تصور می کردند که دنیای صنعتی غرب چنان به نفت ما نیاز دارد که نمی تواند برای مدت طولانی توقف صادرات نفت ایران را تحمل کند و ناچار تمام پیشنهادات ما را قبول خواهد کرد، و حتی مهندس کاظم حسیبی یکی از برجسته ترین کارشناسان در مسائل نفت نیز از نظام انرژی بین المللی آگاه نبود. اما برخلاف تصور کشورهای صنعتی خیلی سریع کمبود نفت ایران را از "عراق، عربستان، کویت و دیگر مناطق نفت خیز" جبران کردند.

شمس قنات آبادی می نویسد:

((... اهمیت نفت تنها به داشتن و اکتشاف و استخراج آن نیست بلکه اینها جزء اهمیت موضوع نفت است و اساس اهمیت نفت بر مسئله "حمل و نقل و داشتن بازارهای جهانی و توزیع در آن بازارها" می باشد. ... پس از ملی نمودن صنایع نفت چون دنیای صنعت نمی خواهد چرخهای صنعتش لنگ شده و از کار بایستد این است که مجبور می باشند که برای خرید نفت به ما مراجعه کرده و با التماس و اصرار و پرداخت قیمت های عالی از ما نفت خریداری می نمایند.

کسانی که این استدلال داشتند قادر نبودند منابع عظیم نفت "عراق، عربستان سعودی، کویت، بحرین، دبی، ابوظبی، شمال افریقا، لیبی، الجزایر" و سایر مناطق نفت خیز عالم را مشاهده نمایند.)) [3]iii

از سوی کارشناسان و دولتمردان ما از تعاملات و ضوابط میان کارتل ها و تراستهای نفتی نیز اطلاع نداشتند. آنها تصور می کردند اگر نفت را ملی کنند دیگر می توانند براساس منافع ملی خود قرارداد منعقد کنند در صورتی که حاصل تنصیف منافع چیز جدیدی بود و دول غرب از آن فراتر نمی رفتند، و تمام تلاش کارتل ها و دولتمردان امریکای نیز تفهیم این اصل بود که هر تغییری بصورت یکسان در تمام شرکتهای نفتی انجام پذیرد تا توازن بین المللی بهم نخورد.

این تر که بعد از جنگ دوم جهانی انگلیس به یک امپریالیست فرتوت و ضعیف و امریکا به یک امپریالیست قوی تبدیل شده است و به زودی دولت امریکا جای انگلیس را خواهد گرفت، سیاست دولت شوروی و حزب توده بود. بنابراین مارکسیستها می پنداشتند امپریالیستها بر سر تسلط جایگاه یکدیگر در حال مبارزه اند. در حالی که در اقتصاد آزاد اصلاً خلع جایگاه مطرح نبود و کمپانی های بین المللی برای مشارکت در رقابت بودند، یعنی اگر کمپانی نفت و انرژی کشوری را در انحصار داشت باید دیگر کمپانیها نیز مشارکت می کردند و اگر امکان مشارکت نبود حداقل یک موازنه منصفانه از منافع و منابع برقرار می شد، و این یک اصل پذیرفته شده بود نه خلع جایگاه. پسدر قدم اولبرای موفقیت باید روند مسلط سیاسی روز جهانی را دانست.

موضوع دیگر اختلاف انگلیس و امریکا در برابر نهضت ملی و دولت مصدق بود. امریکاییها سه موضع در برابر نهضت ملی نفت و دولت مصدق داشتند: ۱- حمایت ۲- میانجیگری، پیشنهاد جکسن و استوکس در این زمان مطرح شد ۳- مخالفت، و سه پیشنهاد آخر بانک بین المللی، ترومن- چرچیل و آیزنهاور- چرچیل در این مقطع بود.

البته این سه موضع به اهمیت، دلسوزی و یا علاقه به دولت ایران ارتباط نداشت. این موضع گیریها به تغییر بلوک بندیهای جنگ سرد، خطر کمونیست و نظام بین المللی برمی گشت.

دولت انگلیس بعد از به قدرت رسیدن حزب محافظه کار و نخست وزیری چرچیل در صدد بود تا خطر کمونیست را در نظر امریکا کم رنگ کند و این که در صورت سقوط مصدق ایران کمونیست نخواهد شد بلکه با روی کار آمدن یک دولت قوی بهتر می توان با آن کنار آمد.

ایدن وزیر امور خارجه انگلیس معتقد بود که سهمیم شدن امریکاییها در نفت ایران تنها راه حل است. از این رو انگلیس و امریکا در مذاکرات نفت سه پیشنهاد مشترک به ایران کردند. از سوی دیگر ایدن اظهار کرده بود زمانی که ما متوجه شدیم مصدق از این اختلاف انگلیس و امریکا درباره نهضت ملی نفت و دولت او به نفع خود در حال استفاده است به این نتیجه رسیدیم که تنها راه حل درست سقوط دولت مصدق است. ((... سیاست مصدق بیشتر این است که دولتهای بزرگ را به بازی بگیرد و آنها را به جان هم بیندازد.)) [4]iv

بعد از به قدرت رسیدن حزب جمهوری خواه در امریکا و نخست وزیری آیزنهاور دیگر امریکا و انگلیس در سقوط مصدق با هم به توافق رسیدند، و انگلیس اصل مشارکت را پذیرفت. مقصود رنجبر از قول وزیر امور خارجه انگلیس سرآنتونی ایدن می نویسد:

((در مبارزه با دولت مصدق بریتانیا در واقع موافقت امریکا برای نجات دادن بریتیش پترولیوم را خریداری کرد. با پیشنهاد شرکت امریکاییها در کنسرسیوم جدید که از سوی وزارت امور خارجه بریتانیا مطرح شد، امریکا سیاست بی طرفی خود بین مصدق و لندن را کنار گذاشت.)) [5]v

دکتر مصدق راجع به علت شرکت دولت امریکا در برنامه انگلیس در روزهای آخر مرداد ۱۳۳۲ چنین می نویسد: ((... ایدن وزیر خارجه دولت محافظه کار انگلیس که پس از مدتی انتظار به محض استالین از بین رفت و زمینه زورگویی برای دول استعمارگر بیشتر فراهم گردید، سفری به امریکا نمود و رئیس جمهور امریکا آیزنهاور را موافق نمود که آزادی یک ملتی را با چهل درصد سهام کنسرسیوم مبادله کند ...)) [6]vi

اما از سوی دیگر باید توجه داشت در ارزیابی و عمق اختلافات و رقابت های شرق و غرب مبالغه شده بود. در هر حال اختلاف شرق و غرب که به عنوان نقطه ای مثبت تلقی شد نه تنها زمینه مساعدی برای ایران فراهم نیاورد بلکه به صورت یک موضع کارشکنانه پدیدار شد. از طرفی دیگر مصدق و اطرافیانش به دلیل داشتن نگرش رمانتیک نسبت به امریکا و نادیده گرفتن ماهیت زیر بنایی ارتباط امریکا و انگلیس نتوانستند در هیچ کدام از مذاکرات نفت به توافق برسند. بنابراین نهضت ملی نفت که از لحاظ حقوقی- سیاسی موفق شد و شورای امنیت و دیوان لاهه و دیگر دادگاههای بین المللی مانند ونیز و توکیو به نفع ایران رأی دادند و ملی شدن نفت ایران را اقدامی علیه صلح و امنیت بین المللی برخلاف نظر انگلیس ندانستند، ولی در آخر انگلیس و امریکا در جهت سقوط مصدق با هم به توافق رسیدند. دکتر باوند می نویسد:

((با این که ایران در مجامع بین الملل قرین موفقیت بود اما در رابطه با ملی شدن صنعت نفت به دلیل پایان اختلاف امریکا و انگلیس، عدم آگاهی از ساختار نظام بین المللی انرژی و رابطه شرکت های نفتی در خصوص اصل رقابت برای مشارکت نه خلع جایگاه و برداشت نادرست از ملی شدن نتوانستند موفقیت های لازم را به دست آورند. همچنین در امریکا با غلبه جمهوری خواهان بر دموکرات ها و تجربه تلخ چکسلواکی، از تقویت ناسیونالیسم علیه کمونیسم چشم پوشی شد و در شوروی نیز با مرگ استالین و روی کار آمدن مالنکف تز همزیستی مسالمت آمیز با دنیای غرب مطرح شده بود.)) [7]vii

قسمت دیگر بررسی نهضت نفت از بعد داخلی است. بعد از واقعه سی تیر ۱۳۳۱ مصدق در مقام یک قهرمان ملی کابینه دوم خود را تشکیل داد. اما مصدق در هر دو کابینه اش نتوانست از این محبوبیت خود در جهت منافع ملی گام بردارد. از طرف دیگر بعد از سی تیر اختلافهای درون نهضت آشکار شد.

به وضوح روشن است که شکست نهضت از درون آغاز شد و سیاستهای خارجی نیز در چنین اوضاعی سوار بر این موج شدند. اگر کمی دقت شود بخوبی روشن است که یک تفکر واحد در طبقه روحانیت در جریان نهضت ملی حاکم نبود.

قتل حاج علی سپهبد رزم آرا در شانزدهم اسفند ۱۳۲۹ بوسیله خلیل طهماسبی یکی از اعضای فداییان اسلام بزرگترین مانع را از پیش پای نهضت برداشت. ولی بعد از تشکیل دولت مصدق نواب صفوی دستگیر شد [8] و بنابراین از همان آغاز میان فداییان اسلام با مصدق و آیت الله کاشانی اختلاف ایجاد شد. از سوی جبهه ملی که بنیان اصلی نهضت بود از افراد متفاوت "مذهبی، غیر مذهبی و بی تفاوت" تشکیل شد، و حتی عده ای خود را لایق سمت نخست وزیری می دانستند. بنابراین چه در طیف روحانیت و جبهه ملی که دو وزنه اصلی نهضت بودند هیچ هماهنگی و وحدت نظر وجود نداشت.

زمانی که مصدق به سفر امریکا رفت بعضی از یارانش به دلیل آنکه در لیست این سفر نبودند از جمله حسین مکی از مصدق کم کم فاصله گرفتند، و مهم تر از این نام افرادی که ارتباط با شرکت نفت داشتند و یا مشکوک بودند نیز بیشتر باعث اختلاف شد. یکی از این افراد دکتر متین دفتری داماد دکتر مصدق بود، که یکی از اسناد خانه سدان این ارتباط را آشکار کرد.

این اسناد و انتشار خانه سدان مؤثرترین سلاح ایران در پیکار با استعمارگران انگلیسی بود. در سوم تیرماه ۱۳۳۰ نماینده شرکت نفت در تهران به نام ریچارد سدان محل اداره شرکت را تخلیه کرد و اسناد و مدارک موجود را به خانه شخصی خود انتقال داد. بعد از کشف و توقیف این اسناد مدارک زیادی حاکی از روابط محرمانه عده ای از رجال ایران با انگلیسی ها کشف شد. به حکایت این اسناد شرکت از طریق اداره اطلاعات خود مداخلاتی در امور سیاسی ایران می کرده است. یکی از این اسناد نشان دهنده ارتباط مستقیم دکتر متین دفتری داماد دکتر مصدق با شرکت نفت بود. بعد از وقایع سی تیر و آشکار شدن اختلاف این سند منتشر شد. قسمتهای از این سند که ترجمه آن در روزنامه شاهد چاپ شد، عبارت است:

((ضمن مذاکره امروز صبح با متین دفتری مشارالیه قول داد حداکثر نفوذ خود را روی نخست وزیر بکار خواهد برد تا نامبرده هر نوع پیشنهادی که روز شنبه احتمالاً خواهید داد فوراً رد نکند.

دفتری سؤال کرد که آیا وجهی بزودی می رسد و من در جواب گفتم نمی توانم اظهار کنم ولی گفتم اطمینان دارم که آنچه که برای شما امکان پیشنهاد آن باشد به نفع ایران و بریتانیای کبیر خواهد بود و به اصطلاح در را به قهر به صورت شما نمی کوبند، ...)) [9] ix

از همه مهم تر اختلاف آیت الله کاشانی و دکتر مصدق دو رهبر اصلی نهضت است که بعد از سی تیر ایجاد شد و هر روز آشکارتر گردید. علاوه بر اطرافیان آیت الله که بدون اطلاع ایشان نیز مبادرت به کارهای می کردند که مورد تأیید ایشان نیز نبود و دکتر مصدق نیز آن را دخالت آیت الله در امور کشورداری به حساب می آورد از طرف دیگر افرادی مانند حسین مکی که وسیله می شد تا میان دو رهبر رفع کدورت کند خودش از افرادی بود که بیشتر دو بهم زنی می کرد. آشکار شدن اختلاف آنها را باید در لایحه تمديد اختیارات یکساله دکتر مصدق دانست. در این موضوع آیت الله کاشانی نامه ای به مجلس درباره مخالفت با لایحه اختیارات داد که قسمتهای از آن به شرح زیر است:

((جناب دکتر مصدق هیجده ماه از مجلس تقاضای اختیار قانون گزاری فرمود. ... این مملکت به عقیده من حکومت بوقلمونهاست ... لازمه اختیارات به دکتر مصدق استفاده منسوبین ایشان و این بوقلمونهاست نباید مملکت را فدای هوس یک عده قرار داد،

بنا بر وظیفه محوله از طرف خلق فداکار ایران، به نمایندگی مجلس و تفویض سمت ریاست مجلس به این جانب از طرف نمایندگان، لزوماً بالصراحه اعلام می نمایم که لایحه اختیارات تقدیمی آقای دکتر مصدق نخست وزیر مجلس شورای ملی مخالف و مابین مسلم اصول قانون اساسی و صلاح مملکت و دولت است.)) [10]x
البته دکتر مصدق خودش باور داشت که صحیح فکر می کند. کسی که ادعا می کرد هدف من استقلال سیاسی-اقتصادی و رنسانس سیاسی است، سعی در ایجاد یک محیط آزاد داشت و از سوی قانون اساسی نیز باید سند پویا، زنده و در جهت منافع ملی باشد.

اختلاف دیگر بر سر موضوع انتصابات دکتر مصدق بود. آقای کاشانی به دکتر مصدق این طور انتقاد می کرد که شما همیشه می گفتید تا قبل از من تمام نخست وزیران آلت دست سفارت انگلیس بودند حال چطور افرادی که سابقه زیاد خوبی ندارند و یا مشکوک اند به سمت های مختلف انتخاب کرده اید. از جمله "سهام السلطان بیات، سرلشکر محمد دفتری، رضا فلاح" و ... مورد اعتراض آیت الله کاشانی بودند.

به نظر می رسد دکتر مصدق به علت دستیابی به هدف بزرگی که در مبارزه با سلطه انگلستان و استقلال سیاسی-اقتصادی ایران داشت مایل نبود به هیچ قیمتی به وحدت ملی کمترین خدشه ای وارد شود، به همین جهت بود که به خصوص در کابینه نخست او اشخاصی مانند "امیرهمايون بوشهری، علی هیئت و سرلشکر زاهدی" به وزارت رسیدند. ((در صورتی که غلام حسین مصدق به پدرش گفته بود شما که می دانید بوشهری وزیر راه همه خبرها را به شاه می گوید چرا او را به وزارت انتخاب کردید؟ مصدق جواب داده بود من کاملاً به این مسائل واقف هستم ولی چون کار محرمانه ای ندارم بگذارید از نمایندگان شاه هم در هیئت دولت باشد.)) [11]xi

با این وجود مشاوران و کابینه مصدق نقش مهم داشتند. در یک تقسیم بندی کلی اطرافیان مصدق به دو دسته تقسیم می شوند: "رادیکال و محافظه کار". مصدق بیشتر از دسته اول مانند: حسین فاطمی، احمد رضوی و علی شایگان نظرخواهی می کرد تا ابوالفضل لسانی، فؤاد روحانی و مصطفی فاتح که تجربه بیشتر در مسائل نفت داشتند. در بررسی هر دولتی سه شاخص مهم را باید مد نظر داشت: "اعتماد عمومی، کارآیی و تصمیم گیری". مصدق آینده نگر و واقع بین نبود و برنامه بلند مدت نیز نداشت، هر نظام و ساختاری بدون کارآیی مشخص دوام ندارد. با این حال مصدق بسیار آرمان گرا بود. شاهپور غلامرضا پهلوی می گوید:

((دکتر مصدق بعد از سی تیر در مقام یک قهرمان ملی قرار گرفته بود. اما بدبختانه وقتی با چنین قدرتی به نخست وزیری مجدد رسید، باز هم هیچ برنامه ای برای حل مشکلات جامعه نداشت و به همین جهت هم بود که اصولاً دولت او سقوط کرده بود. به هر حال مصدق با استفاده از احساسات ملی و میهن پرستانه مردم به نخست وزیری رسیده بود، اما کار اساسی نمی توانست انجام بدهد، چون شرایط همان بود و عوض نشده بود.)) [12]xii

ایدن در خاطراتش نوشته مصدق دچار یک جنون بزرگ طلبی- Megalomania شده است، و علی سهیلی سفیر ایران در انگلیس درباره مصدق این اظهار نظر را کرده بود: ((... بدبختانه نخست وزیر کنونی ایران از لحاظ خصوصیات روحی، فکری، اخلاقی اساساً و ذاتاً منفی است.)) [13]xiii
... کمی با مصدق مماشات کنید بالاخره کابینه او ساقط خواهد شد در این صورت شما می توانید با دولت بعدی کنار بیایید. ایدن اشاره می کند که تعجب کردم یک سفیر علیه منافع دولت خودش چنین حرفی بزند!!)) [14]xiv

بنابراین انگیزه ها و مسائل خصوصی زمینه ساز شکاف نهضت شد. از سوی اگر کارشناسان و دولتمردان ما از مسائل بین المللی آگاه نبودند آنچه بیشتر آنها را تهی و فلج کرد اختلافات داخلی بود. بنابراین علت شکست نهضت را نباید در قدرت و نیروی خارجی جستجو کرد بلکه ابزارهای درونی و داخلی جامعه ایران بودند که با منافع قدرتهای خارجی هماهنگ شدند. دولتهای خارجی برای ساقط کردن مصدق از عوامل داخلی استفاده کردند. در شرق و خاورمیانه و از جمله ایران بسیاری از اختلافات از مسائل خصوصی آغاز شده است. البته موضوع مهم دیگر علاوه بر شکاف های جبهه ملی جدایی روحانیت از حرکت مردمی بود که تحت لوای انقلاب مشروطیت و خیزش ملی صنعت نفت آغاز شده بود. با این حال نهضت ملی نفت یکی از جنبش های مهم ضد استعماری ایران است و از جمله دستاوردهای مهم ملی شدن نفت عبارت است از:

- ۱- رسیدن به استقلال سیاسی- اقتصادی که به هر حال هدف اصلی بانیان این جنبش ضد استعماری نیز همین بود.
 - ۲- پیروزی ایران در دادگاههای بین المللی لاهه، ونیز، توکیو و شورای امنیت
 - ۳- نهضت ملی نفت اولین حرکت جدی ضد استعماری در خاورمیانه بود از این رو ایران الگوی برای سایر کشورها شد. به طوری که دو هفته بعد از ملی شدن نفت ایران ژنرال نجیب و جمال عبدالناصر علیه خاندان فاروق قیام کردند، و همچنین در ۲۶ ژوئیه ۱۹۵۶ کانال سوئز ملی شد.
- بعد از سقوط دولت مصدق و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ انگلیس و امریکا کنسرسیومی که از مدتها پیش در حال بررسی آن بودند به شرح زیر منعقد کردند:
- امریکاییها چهل درصد، انگلیسیها چهل درصد، شرکت انگلیسی-هلند شل چهارده درصد و فرانسویان شش درصد. سود حاصله نیز پنجاه-پنجاه میان دولت ایران و کنسرسیوم بین المللی تقسیم شد. از این زمان قدرت شاه زیاد شد و به یک دیکتاتور تبدیل شد، و هر روز پول نفت سلطنت را قوی تر می کرد اما چون در جهت توسعه اقتصادی و رفاه ملی به کار گرفته نمی شد و تمام به حساب دولت ریخته می شد در نتیجه فضا را برای یک استبداد نفتی آماده کرد.

پی نوشتها

- [1]i - به نام سعادت ملت ایران و به منظور کمک به تأمین صلح جهانی به امضا کنندگان ذیل پیشنهاد می نمایم که صنعت نفت ایران در تمام مناطق کشور بدون استثنا ملی اعلام شود. یعنی تمام عملیات اکتشاف، استخراج و بهره برداری در دست دولت قرار گیرد.
- [2]ii - مذاکرات نفت شامل پنج پیشنهاد بود: "جکسن، استوکس، بانک جهانی، ترومن-چرچیل و آیزنهاور-چرچیل".
- [3]iii - قنات آبادی، شمس، سیری در نهضت ملی شدن نفت، تهران، نشر مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چاپ اول، اسفند ۱۳۷۷، ص ۲۲۵-۲۳۴
- [4]iv - ایدن، آنتونی، خاطرات سرآنتونی ایدن، ترجمه کاوه دهگان، تهران، نشر بهار، چاپ دوم، ۱۳۴۲ شمسی، ص ۳۰۱
- [5]v - رنجبر، مقصود، "محاسبات امریکایی: نگاهی به تعامل ایالات متحده و بریتانیا در نهضت ملی شدن نفت ایران"، ماهنامه زمانه، ش ۲۰، اردیبهشت ۱۳۸۳، ص ۴۳
- [6]vi - دهنوی، محمد، "برگهایی از تاریخ"، تاریخ معاصر ایران، کتاب اول، پاییز ۱۳۶۸، ص ۱۸۳
- [7]vii - باوند، داود هرمیداس، "کشوری در دو کانون استراتژیک انرژی جهان"، مجله گسترش صنعت، آبان ۱۳۸۲، ص ۱۶

[8]viii - درباره زندانی شدن نواب صفوی در دوره نخست وزیری مصدق استدلال و تحلیل‌های بسیار است؛ گروهی از پژوهشگران این که نواب به دلیل یک پرونده در دوران قبل نخست وزیری مصدق به دو سال زندان محکوم شده بود، پررنگ کرده اند و گروه دیگر این مطلب کم رنگ و اظهار کرده اند که مصدق از این موضوع به نفع دولت خود استفاده کرد.

[9]ix - "سندی که جناب سناتور را مجبور به اعتراف کرد"، روزنامه شاهد، دوشنبه هیجدهم فروردین ۱۳۳۱

[10]x - روزنامه اطلاعات، یکشنبه بیست هشتم دی ماه ۱۳۳۱

[11]xi - رسولی پور، مرتضی، "نقدی بر سازمان دیپلماسی ایران در عصر پهلوی"، ش ۹، بهار ۱۳۷۸، ص ۲۶۴

[12]xii - انصاری، ایمان، گفتگو با والا حضرت شاهپور غلامرضا پهلوی، سوئیس، نشر فرزاد، ص ۱۹۹

[13]xiii - همان، خاطرات سرآنتونی ایدن، ص ۲۹۱

[14]xiv - همان، "نقدی بر سازمان دیپلماسی ایران در عصر پهلوی"، ص ۲۸۱